

روش‌های رویارویی امام رضا(ع) با پیروان ادیان، فرق و مذاهب اسلامی

یحیی میرحسینی^۱، محمود کریمی^۲

چکیده

دین اسلام، امر به معروف و نهی از منکر را به‌عنوان بهترین شیوه رویارویی با مخالفان و منحرفان معرفی کرده است. اهمیت این آموزه را می‌توان در آیه‌های قرآن و یادکرد پریسامدش در روایت‌ها دید. هرچند عمل به این آموزه بر هر مسلمانی واجب است، برای کسانی که از مقام دینی و دنیوی بالاتری برخوردار باشند، ضرورت بیشتری ایجاب می‌کند. از آنجا که والاترین امر به معروف، ارشاد مردمان به دین حق و مهم‌ترین نهی از منکر، بازداشتن گمراهان از باورهای فاسدشان می‌باشد، ائمه(ع) مهم‌ترین وجهه همت خود را به ارائه واقعی دین خدا و هدایت گمراهان به مذهب امامیه منعطف نمودند. امام رضا(ع) نیز به مقابله و مبارزه با ادیان و فرقه‌های منحرف پرداختند، زمانی که اکثر فرقه‌ها به تئوریزه کردن عقاید و تبلیغ باورهایشان مشغول بودند. این مقاله در پی پاسخ به این پرسش است که امام رضا(ع) با چه شیوه‌هایی به مقابله با فرق رفته‌اند؟ آیا می‌توان از آن ضابطه و قاعده استخراج و آن را به‌عنوان یک الگوی مبارزاتی تعریف کرد؟

واژگان کلیدی

امام رضا(ع)، ادیان غیراسلامی، فرق و مذاهب اسلامی، هدایت، الگوی مبارزه و رویارویی

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۷/۰۲

تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۸/۱۰

y.mirhoseini@gmail.com

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق(ع)

karimii@isu.ac.ir

۲. دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق(ع)

❖ مقدمه

❖ سال چهاردهم، شماره بیست و سوم، پاییز ۱۳۹۲

دوران زندگانی امام رضا^(ع) (۲۰۳-۱۴۸ ه.ق) را می‌توان عصر ظهور و بروز ادیان و فرقه‌ها نام‌گذاری کرد. در دوره دوم حکومت عباسی و پس از تثبیت آن، همچنین با گذر از تعصب و عرب‌گرایی به میراث مانده از حکومت بنی‌امیه و آشنایی مسلمانان با فرهنگ‌های ایران و یونان، با فضای فکری به‌نسبت آزادی روبرویم که آثار فرهنگی و تمدنی عمیقی بر جهان اسلام نهاد. با دخالت حکومت در مسائل عقیدتی مانند برپایی مناظره‌ها و فراهم آمدن شرایط مساعد گفتگوهای دینی، از یک‌سو باعث شد ادیان غیراسلامی به ترویج افکار خود اقدام کنند، حتی شبه‌ها و تردیدهایی در میان مسلمانان بپراکنند. از دیگر سو، فرق و مذاهب اسلامی متنوعی سر برآورده، در مسیر دستگامی شدن و تثبیت باورهای خود حرکت می‌کردند.

در این میان، امام رضا^(ع) به‌عنوان برجسته‌ترین اندیشمند اسلامی به رویارویی با ادیان غیراسلامی پرداختند. در جبهه دوم، حضرت رضا^(ع) به‌عنوان رهبر جریان فکری امامیه به کارزار و مقابله با مذاهب برساخته اسلامی شتافته، اندیشه‌های فاسد آنان را برملا می‌کردند. به‌جز مبارزه در جبهه برون‌دینی و درون‌دینی، یکی از مسائلی که ثامن الحجج^(ع) درگیر آن بودند، وجود فرقه‌های مختلف شیعی بود؛ چراکه شیعیان نیز دچار تشتت شده، به فرقه‌ها و جریان‌های متعددی منقسم گشته بودند که بخش قابل ملاحظه‌ای از مناظره‌ها و رویارویی امام رضا^(ع) با آنان بود.

بنابراین امام رضا^(ع) در برابر موج روزافزون شکل‌گیری فرق و مذاهب، لحظه‌ای از مبارزه با افکار التقاطی غفلت نرزدیند؛ زیرا بر اساس آموزه‌های کلامی شیعه، امام باید داناترین فرد جامعه اسلامی باشد (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۱: ۲۰۱) تا بتواند به آسانی از عهده پاسخگویی به همه پرسش‌های دینی برآید؛ به همین دلیل امام رضا^(ع) که به

«عالم آل محمد» شهره بودند (طبرسی، بی تا: ۳۲۸)، گفتگوهای دینی را جزء وظایف خود می‌دانستند، آنجا که با الهام‌گیری از آیه ۱۲۵ سوره نحل یکی از وظایف امام را چنین شرح دادند: امام باید در برخورد با مخاطبان خود از سه ابزار حکمت و برهان، موعظه و خطابه و جدال نیکو استفاده کند (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۱: ۲۰۰). درباره پیشینه این موضوع باید گفت گرچه تاکنون آثار زیادی درباره رویارویی امام رضا(ع) با ادیان و فرق مختلف نگاشته شده است، در هیچ‌کدام از آنها از مبانی و روش‌ها سخنی به میان نیامده و برای تحلیل جامع رویارویی اقدامی صورت نگرفته است (ر.ک: غروی و میراحمدی، ۱۳۸۷ش؛ صفری، ۱۳۸۸ش).

مناظره و رویارویی، مبانی و روش‌های آن

از مجموع راهکارهای متصور برای رویارویی دینی، اثربخش‌ترین آنها «گفتگو و مناظره» است؛ بنابراین امام رضا(ع) به استقبال تضارب آراء در مناظره‌ها و مباحث شتافتند،^۱ این در حالی بود که برخی از رهبران مذاهب، پرسش را زمینه گسترش شبهه‌ها و بی‌دینی‌ها دانسته و در رویارویی با آنها دچار گسیختگی فکری می‌شدند.^۲ گفتگو و مناظره با غیرمسلمانانی چون عمران صابی، جاثلیق، هیربد اکبر و رأس‌الجالوت هریک نشان از استقبال حضرت از مناظره دارد (ر.ک: ابن‌بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱: ۱۷۸-۱۵۴). از گفتگوهای درون‌دینی نیز می‌توان به مناظره با «ابوقره» درباره مسائل خداشناسی (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۱: ۹۶ و ۱۳۱-۱۳۰)، گفتگو با «یحیی بن ضحاک» درباره امامت (ابن‌بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۳۲-۳۱) و مناظره

۱. دعوت به پرسش‌گری (ابن‌بابویه، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۲۰۹) و اطمینان دادن به مخاطب مبنی بر آزادی و امنیت جانی وی (قطب‌الدین راوندی، ۲۰۹ق، ج ۱: ۳۴۶) را می‌توان در این باره تحلیل کرد.

۲. به‌عنوان نمونه «انس بن مالک» در پاسخ به نحوه استیلاي خداوند بر عرش گفت: «الاستواء معلوم و الکيفية مجهولة، و الايمان به واجب، و السؤال عند بدعة» (شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۰۵). نیز برای مخالفت با علم کلام ر.ک: دارمی، ۱۴۱۶: ۲۲-۲۳.

دنباله‌دار با «سلیمان مروزی» درباره توحید (همان: ۱۹۰-۱۷۹) اشاره کرد. عنصر مناظره در زندگانی امام رضا^(ع) به حدی پررنگ است که یکی از دلایل شهادت ایشان، پیروزی در مناظره‌ها بیان شده است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۹: ۲۹۰). چنانچه از گفتگوهای حضرت در مسائل فقهی صرف نظر کنیم،^۱ امام رضا^(ع) در مناظره‌های کلامی و فرقه‌ای، به صورت نظام‌گرا و ساختاری از راهکارهای مختلفی برای اثبات دیدگاه خویش و باطل نشان دادن افکار ناصواب استفاده کردند که آنها را می‌توان در موارد زیر دسته‌بندی کرد:^۲

تمسک به حکم عقل

اشاره به مقام رفیع عقل (برقی، ۱۳۷۱ش، ج ۱: ۱۹۴) و معرفی آن به‌عنوان حجت خداوند بر جهانیان (کلینی، ۱۳۶۵ق، ج ۱: ۲۵) نشانگر جایگاه پرمنزله عقل در منظومه فکری امام رضا^(ع) دارد؛ بنابراین اولین ابزار حضرت رضا^(ع) در تحلیل مسائل کلامی و مستندهای ایشان در پاسخگویی به شبهه‌ها، متکی بر عقل و خرد بشری است. بر پایه آنچه از خلال احادیث امام رضا^(ع) دریافت می‌شود، شناخت نسبت به اموری مانند اثبات صانع، خالقیت خدا و صفات او به وسیله عقل حاصل می‌شود. اثبات صانع از طریق برهان نظم برای یک زندیق که از حضرت برهان طلب می‌کرد، نمونه‌ای از کاربری عقل در مسائل کلامی است (همان: ۷۹-۷۸). قرار گرفتن عقل به‌عنوان داور

۱. پاسخگویی به مسائل فقهی نیز در هدایت برخی از فرقه‌ها نقش مهمی داشت. با این توضیح که به دلیل تردید واقعه در امامت حضرت رضا^(ع) از یکسو و وجود روایت‌هایی از ائمه پیشین درباره سؤال از حلال و حرام الهی، به‌عنوان یکی از راه‌های آزمودن مدعیان امامت (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۱: ۲۸۴) با روایت‌های زیادی روبرویم که از ثامن الحجج^(ع) سؤال فقهی شده و حضرت بدان‌ها پاسخ گفته‌اند؛ بنابراین تعداد گزاره‌های فقهی منقول از امام رضا^(ع) را برخی ۱۵ هزار (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۷۳) و برخی ۱۸ هزار مورد (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴: ۳۵۰) دانسته‌اند (قس: عدم توانایی عبدالله افطح در پاسخگویی به سوال‌های فقهی و تضعیف فرقه فطحیه؛ نوبختی، ۱۴۰۴ق: ۷۸).

۲. آثاری نظیر *مجالس الرضا مع اهل الادیان* (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۵۷ و ۳۷) و *کتاب مناظرات علی بن موسی الرضا* (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۱۴۲) که تنها نامشان برای ما به یادگار مانده، نشان‌دهنده اهمیت مناظره‌های آن امام است.

تصدیق و تکذیب‌ها در مسائل توحید، همچنین چگونگی ارتباط ذات و صفات خداوند تأکیدی دوسویه بر راهگشایی عقل در مسائل کلامی دارد (به ترتیب ر.ک: ابن بابویه، بی تا، ج ۱: ۱۲۱؛ مفید، ۱۴۱۳ الف: ۲۵۴-۲۵۳).

بهره‌جویی از آیه‌های قرآن

روش دیگری که امام رضا(ع) به‌ویژه در رویارویی با فرق و مقاله‌های اسلامی از آن بهره‌برداری می‌کردند، رجوع به نصوص دینی به‌ویژه قرآن کریم است. به‌طور کلی می‌توان گفت عقل و نصوص دینی در استدلال‌های کلامی امام رضا(ع)، نقش دو بال برای پرواز متکلم را ایفا می‌کرد؛^۱ به‌عنوان نمونه معتزلیان مرتکب گناه کبیره را فاسق (نه مؤمن و نه کافر) می‌دانستند (سعد...، ۱۳۶۰ش: ۱۳۸). هنگامی که ابن باور معتزله نزد امام طرح شد، با تمسک به آیه «... إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ...» (رعد/ ۶) فرمودند: قرآن بر خلاف باور معتزله نازل شده است (ابن شهر آشوب، ۱۳۲۸ش، ج ۲: ۸۵). همچنین در مقابل مفوضه، با تبیین مفهوم صحیح از تفویض به معنای واگذاری امر دین به رهبران دینی، معنای ناصحیح را واگذاری امر رزق و روزی دانسته، در این باره با تمسک به آیه‌های ۶۲ سوره زمر و ۴۰ سوره روم دیدگاه مفوضه را نادرست و در تضاد با قرآن دانستند (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۰۳). همچنین امام رضا(ع) قرآن را تکذیب‌کننده امکان رؤیت - که اهل حدیث و مجسمه به آن معتقد بودند - دانسته و اجازه دادند هر روایتی با قرآن ناسازگار باشد، تکذیب شود (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۱: ۹۶).

آن حضرت در کنار اشاره به آیه‌ها، به سیره زندگانی کسانی که در قرآن از آنها

۱. بهره‌گیری امام رضا(ع) از هر یک از دو ابزار عقل و نصوص دینی به طبیعت مباحث مرتبط بود، در مباحث توحید، بیشتر استدلال‌ها عقلی اما در مباحث دیگر مبنای نقلی غلبه دارد. تفاوت مخاطبان نیز در این مسئله اثرگذار بوده است.

نام برده شده نیز تمسک می‌کردند؛ به‌عنوان نمونه عده‌ای از صوفیان خراسانی از پوشش فاخر امام شکوه کردند که حضرت به سیره زندگانی حضرت یوسف^(ع) اشاره کرده و آیه «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ...» (اعراف / ۳۲) را تلاوت نمودند (اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲: ۳۱۰؛ همچنین تمسک به زندگانی سلیمان^(ع) ر.ک: حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۴۲۲-۴۲۱).

تمسک به روایت‌ها و سنت نبوی

حدیث و سنت معصومان^(ع) از دیگر ابزارهای مورد استفاده امام رضا^(ع) به‌منظور تأیید دیدگاه‌های امامیه بوده است؛ به‌عنوان نمونه امام رضا^(ع) برای رد خویش مرجه از ایمان، این روایت را از رسول‌الله^(ص) نقل کردند: «ایمان عبارت است از معرفت و اعتقاد قلبی، اقرار زبانی و عمل به وظایف»^۱ (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۱۷۸-۱۷۹). همچنین باید به حدیث «سلسلة الذهب» اشاره کرد که در آن امام رضا^(ع) با نقل حدیثی از پیامبر^(ص) عمل را در تعریف ایمان داخل دانستند (نگ: امام رضا^(ع)، ۱۴۰۶ق: ۴۰؛ ابن‌سلامه، ۱۴۰۵ق، ج ۲: ۳۲۴). همچنین حضرت با تمسک به روایت نبوی و علوی افکار غلات را نقد کردند (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۰۱-۲۰۰). امام رضا^(ع) در یک سخن قاطع، ملاک و معیار اعتقاد اهل بیت^(ع) را چنین بیان کردند: «هرآنچه قرآن و سنت بر آن شهادت دهد، ما قائل به آن هستیم» (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۱: ۱۰۲).

۱. اهمیت سخن حضرت با مراجعه به کتاب‌های ملل و نحل افزون‌تر می‌شود. ابن حزم، غلات مرجه را دو دسته می‌داند: گروهی که پیرو «محمد بن کرام» بودند و ایمان را تنها «القول باللسان» می‌دانستند و گروهی دیگر که ایمان را «العقد بالقلب» برمی‌شمردند (۱۴۱۶ق، ج ۳: ۱۴۲) که امام رضا^(ع) دیدگاه هر دو را مردود شمردند.

۲. این روایت به نقل از اباضلت و در حضور اصحاب حدیث اهل سنت و شخص اسحاق بن راهویه (از استادان بخاری) روایت شده است (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۴۴۹). به همین دلیل این حدیث در منابع بسیاری از اهل سنت به نقل از حضرت رضا^(ع) دیده می‌شود (ر.ک: ابن‌ماجه، بی‌تا، ج ۱: ۲۶-۲۵؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰: ۳۴۱؛ صفدی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۹: ۲۵۲).

استناد به باورها و نصوص مورد قبول مخاطب

شیوهٔ عقلایی برای آغاز گفتگو در مباحث دینی، آن است که از نقاط مشترک آغاز شود. به عبارتی لازمهٔ بحث دربارهٔ اختلاف‌ها، شروع از اموری است که بر سر آن توافق وجود دارد؛ بنابراین امام رضا^(ع) برای رفع اختلاف‌های دینی و مذهبی، از مواضع فکری مخاطبان آغاز و بر اساس اعتقادهای مشترک، به رفع باورهای ناصواب می‌پرداختند. به همین دلیل رأس‌الجالوت برای مناظره با امام رضا^(ع) بیان می‌کند هیچ‌گونه دلیل و برهانی نمی‌پذیرد؛ مگر آنکه در تورات، انجیل، زبور یا در صحف ابراهیم^(ع) و موسی^(ع) موجود باشد. امام نیز به این تقاضا پاسخ داده، فرمودند: «تو هیچ دلیل از من نپذیر؛ مگر آنچه در تورات به زبان موسی بن عمران^(ع)، در انجیل به زبان عیسی بن مریم^(ع) و در زبور به زبان داوود^(ع) نقل شده باشد» (ابن بابویه، ۱۳۵۷ش: ۴۲۷). نگرانی از مستندهای امام رضا^(ع) از زبان جاثلیق نصرانی هم تکرار شده است. او به مأمون می‌گوید: چگونه با کسی بحث کنم که به کتابی استدلال می‌کند که آن را قبول ندارم و به گفتار پیامبری احتجاج می‌کند که به او ایمان ندارم؟ که حضرت در جواب، به وی اطمینان می‌دهند که تمام مستندهایشان از انجیل باشد (همان، ۱۳۷۸ق، ج ۱: ۱۵۶). به همین دلیل امام رضا^(ع) با اشاره به خود، فرمودند: «منصف‌ترین مردم کسی است که با خصمش با آیین، کتاب و شریعت طرف مقابل مواجه کند» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۹: ۸۰).

بطلان دیدگاه مسیحیان دربارهٔ اعتقاد به الوهیت حضرت عیسی^(ع) با استناد به اعتقاد آنها مانند نماز خواندن و روزه گرفتن حضرت مسیح^(ع) (حال آنکه اگر خدا بود نیازی به آنها نداشت) از موارد تمسک به باورهای خصم است (همان، ج ۱۰: ۳۰۳). همچنین مختص نبودن معجزهٔ احیای اموات و شفای مریض به حضرت عیسی^(ع) — که مستمسکی در

الوهیت شده بود - با شاهد آوردن از وقوع آن به دست پیامبرانی چون «الیسع»، «حزقیل» و «ایللیا» ضربه‌ای دیگر برای از بین بردن یکی از اضلاع تثلیث مسیحیت بود (همان). همچنین اثبات بشارت به نبوت حضرت محمد^(ص) با استفاده از بخش‌هایی از انجیل (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱: ۱۶۲) و وجود نام پنج تن آل عبا در تورات و زیور (قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۳۴۶) از دیگر نمونه‌های استناد به باورهای خصم است. دیگر اینکه وقتی فردی ثنوی^۱ خدمت حضرت رضا^(ع) آمد و گفت «من عقیده دارم عالم را دو خدا آفریده‌اند»، حضرت با اشاره به گفته آن شخص، فرمودند: «اینکه می‌گویی دو خداوند، خود دلیل است بر آنکه یک خدا بوده است؛ زیرا تو مدعی شده‌ای دو خدا بوده، پس خدای واحد اجماعی است و بیشتر مورد اختلاف است [و نیاز به اثبات دارد]» (ابن بابویه، ۱۳۵۷ش: ۲۷۰). همچنین «ابن حمزه» از سران واقفه نزد حضرت رضا^(ع) آمد و نبود ایشان در غسل پدرشان امام کاظم^(ع) را نشانه امام نبودن آن حضرت دانست که ایشان فرمودند: «مگر هنگام غسل امام حسین^(ع)، فرزندش در کوفه محبوس و اسیر ابن‌زیاد نبود؟» ابن حمزه گفت: «چرا؛ ولی مخفیانه بیرون آمد و غسل پدرش را انجام داد و بازگشت.» فرمود: «آیا خدایی که او را بدین‌سان آورد، قادر نبود مرا هم از مدینه به بغداد بیاورد؟ حال آنکه نه اسیر بودم و نه در حبس!» (کشی، ۱۳۴۸ش: ۴۶۴).

آسیب‌شناسی عقاید و برداشت‌های ناصواب

یکی دیگر از راهکارهای مورد استفاده امام رضا^(ع)، حمله کردن به منشأ شکل‌گیری باور نادرست است تا از این رهگذر مخاطبان خود را به ریشه و بنیان شکل‌گیری فرقه‌ها و افکار رهنمون سازد. در مراجعه به منابع تاریخی و جوامع روایی می‌توان به سه مورد اشاره کرد:

۱. گروهی که نور و ظلمت را ازلی دانسته و معتقد بودند آن دو به دلیل طبیعت‌شان، کار خیر و شر انجام می‌دهند (سیدمرتضی، ۱۳۸۱ش: ۲۸۵؛ فخرالدین رازی، بی‌تا، ج ۱: ۳۳۸).

فهم ناصواب از آیه‌های قرآن

در تاریخ علم کلام اسلامی با فرقه‌هایی روبرو می‌شویم که علت اساسی انحراف آنها، برداشت ناصواب از آیه‌های قرآن و عمدتاً تمسک به ظواهر آیه‌های متشابه بوده است؛ به‌عنوان نمونه می‌توان به برداشت ظاهری از آیه‌های «وَيَقِي وَجْهَ رَبِّكَ...» (الرحمن / ۲۷) و «...كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ...» (القصص / ۸۸) در اثبات تجسیم خداوند اشاره نمود (بغدادی، ۲۰۰۳م: ۶۴)؛ بنابراین امام رضا(ع) به برداشت‌های ناروای رهبران فرقه‌ها از آیه‌های قرآن اشاره کرده‌اند؛ به‌عنوان نمونه آن حضرت نحوه استدلال قدریه^۱ به آیه «...إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...» (الرعد / ۱۱) را نادرست دانستند؛ چراکه آنان تنها به ابتدای آیه توجه کرده و تتمه آنرا تأویل نموده‌اند. حضرت با اشاره به انتهای آیه فوق و ذکر آیه ۳۴ سوره هود به تبیین دیدگاه صحیح مبادرت ورزیدند (حمیری، بی‌تا: ۱۵۸).

برداشت ناروا از روایت‌ها

امکان گمراهی افراد از طریق برداشت ناروا از روایت‌ها بیش از آیه‌های قرآن کریم است. به‌جز این مشکل، اموری چون تقطیع، نقل به معنا، حذف سبب صدور و برجای نماندن شرایط بافتی^۲، تصحیف، همچنین جعل و تحریف، وضعیت حدیث را دشوارتر می‌کند. در اینجا تنها به برخی موارد اشاره می‌شود؛ به‌عنوان نمونه یکی از دلایل مجسمه در اثبات جسمانیت خدا (حداقل در آخرت و رؤیت پروردگار در بهشت) روایت «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَىٰ صُورَتِهِ» است^۳ که امام رضا(ع) پس از شنیدن برداشت ناصحیح از این روایت، ضمن اظهار تعجب فرمودند: «به تحقیق، آنها ابتدای

۱. گروهی که خداوند را خالق امور اکتسابی انسان‌ها و اعمال حیوانات نمی‌دانند (بغدادی، ۱۴۰۸ق: ۹۴).

2. Context

۳. رک: مفتی، ۱۳۷۴ش: ۲۵۸؛ برای مشاهده متن روایت: بخاری، ۱۴۰۱ق، ج: ۷، ۱۲۵؛ ابن حبان، ۱۴۱۴ق، ج: ۱۴، ۳۳.

حدیث را حذف کرده‌اند». سپس آن حضرت شأن صدور روایت را مربوط به درگیری دو فرد و توصیه پیامبر^(ص) به تقییح نکردن چهره یکی از آنها که شبیه صورت حضرت آدم^(ع) بود، دانستند (ابن بابویه، ۱۳۵۷ش: ۱۵۳). همچنین یکی از دلایل فرقه واقفه در نپذیرفتن امامت حضرت رضا^(ع)، روایت‌ها منسوب به امام صادق^(ع) بود که: «هرکس خبر آورد فرزندانم از دنیا رفته، کفن شده و در قبر گذاشته شده را تصدیق نکنید» (کشی، ۱۳۴۸ش: ۴۷۶-۴۷۵)^۱. همچنین آنان به روایت‌هایی درباره قائم بودن امام هفتم^(ع) تمسک می‌کردند (همان: ۴۷۷). اما امام رضا^(ع) در روایتی به صراحت ناتوانی در تأویل احادیث مربوط به قائم و تفسیر ناصحیح از روایت‌ها مربوط به سفیانی را علت گمراهی برخی سران واقفه دانستند (حمیری، بی تا: ۱۵۴).

امام رضا^(ع) به علت گمراهی اسماعیلیه - که وصایت امام صادق^(ع) درباره اسماعیل را مستمسک خود قرار داده بودند - اشاره کردند و وصیت یادشده را در مورد صدقه‌ها دانستند و نه وصیت به امامت (کشی، ۱۳۴۸ش: ۴۷۴-۴۷۳). شاید به همین دلایل باشد که امام رضا^(ع) در نقل روایتی از رسول الله^(ص)، همگان را از بسندگی به روایت، بدون درایت نهی کردند (ابونعیم، ۱۹۳۴م، ج ۱: ۱۳۸؛ خطیب، ۱۴۰۸ق: ۳۱).

تحریف و جعل روایت

پس از بحث درباره انواع بدفهمی‌ها از روایت، نوبت به مهم‌ترین عامل در این زمینه یعنی تحریف و جعل می‌رسد که باعث گمراهی بسیاری از فرقه‌ها شده بود. در اینجا

۱. به قدری شبهه وفات نیافتن امام کاظم^(ع) جدی بود که حتی «احمد بن محمد بن ابی نصر بزندی» در سومین نامه خود به آن امام نوشت: «من در نامه‌های قبلی از تسلیت گفتن به شما امتناع می‌کردم، از آن رو که در وفات پدرت در شک بودم و آنچنان که مخالفان شما روایت می‌کنند، تصور می‌کردم پدر شما نمرده است و نخواهد مرد» (حمیری، بی تا: ۱۵۳). همچنین «یحیی بن خالد» پس از وفات امام کاظم^(ع) دستور می‌دهد جارزند که این موسی بن جعفر است که برخی گمان می‌کنند هرگز نخواهد مرد (رک: ابوالفرج، ۱۳۸۵ق: ۳۳۶؛ مفید، ۱۴۱۳ب، ج ۲: ۲۴۳) که نشان می‌دهد شبهه وفات نیافتن ایشان میان غیرشیعیان و حتی پیش از وفات ایشان نیز شایع بوده است.

تنها به برخی از آنها اشاره می‌شود؛ به‌عنوان نمونه «حسین بن خالد» به امام عرض کرد: «مردم، ما را به تشبیه و جبر نسبت می‌دهند و این به دلیل روایت‌هایی است که از آباء شما نقل شده است.» امام در جواب فرمودند: «آیا روایت‌های آباء من درباره تشبیه و جبر فزون‌تر است یا آنچه در این زمینه از خود پیامبر^(ص) روایت شده است؟» گفتم: «آنچه از رسول خدا^(ص) نقل شده، بیشتر است.» امام فرمودند: «پس باید بگویید رسول خدا قائل به تشبیه و جبر بوده است! درحالی‌که رسول‌الله^(ص) این کلمات را به زبان نیاورده است، بلکه به‌دروغ به او نسبت داده‌اند. پس بگویید آباء من نیز چنین چیزی نفرموده‌اند» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱: ۱۴۳-۱۴۲).

امام رضا^(ع) پیروان خود را به روایت‌هایی که غلات جعل کردند توجه دادند (همان، ۱۳۵۷ش: ۳۶۴). در همین باره هنگامی که «یونس بن عبدالرحمن» روایت‌های بسیاری از اصحاب جعفر بن محمد^(ع) استماع و به همراه کتاب‌هایشان بر علی بن موسی الرضا^(ع) عرضه کرد، ایشان انتساب بسیاری از آنها به امام صادق^(ع) را رد نمودند و فرمودند: «خدا ابوالخطاب و یاران او که تا به امروز احادیث جعلی را در کتاب‌های اصحاب جعفر بن محمد^(ع) وارد می‌کنند، لعنت کند» (کشی، ۱۳۴۸ش: ۲۲۴). تلاش واقفه در تحریف روایت‌ها به سود مکتب خود و مقابله امام رضا^(ع) در برملا کردن این نقشه را به‌خوبی می‌توان در این گفتگو مشاهده کرد:

«حسن بن قیاما الصیرفی» از حضرت پرسید: پدرتان چه شد؟ امام فرمودند:
از دنیا رفت؛ چنان‌که پدرانش از دنیا رفتند. او ادامه داد: پس با روایتی که
«زرعه بن محمد حضرمی» از «سماعه بن مهران» از امام صادق^(ع) نقل می‌کند چه
کنیم که در آن آمده است، پسر من مانند پنج تن از پیامبران است؛ از جمله آنکه
مانند یوسف^(ع) بر او حسادت ورزیده و مانند یونس^(ع) غایب می‌شود.

امام رضا^(ع) با شنیدن این سخنان فرمودند: زرعه دروغ می‌گوید، حدیث را این چنین شنیده است: همانا صاحب این امر (یعنی قائم) مانند پنج پیامبر است و اصلاً نامی از پسر خود نبرد (همان: ۴۷۷).^۱

حضرت رضا^(ع) در یک دستورالعمل کلی و به منظور گمراه نشدن افراد در اثر روایت‌های جعلی، مردم را به تشخیص حدیث سره از ناسره از طریق عرضه بر قرآن فراخواندند (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۱: ۹۶).

تفسیر و تأویل

سومین ابزار امام رضا^(ع) برای هدایت ادیان و مذاهب، بهره‌جویی از تفسیر یا تأویل نصوص دینی است؛ به‌عنوان نمونه امام رضا^(ع) پس از تمسک به بخشی از تورات که در آن الفاظ «أَحْمَاد»، «إِلْيَا»، «بنت أحماد»، «شیر» و «شیر» (با تصریح به لفظ «تفسیر») آنها را به پنج تن آل عبا بازگرداندند (قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۳۴۶). بیشترین تفسیر و تأویل در روایت‌های امام رضا^(ع) را در موضوع تشبیه و تجسیم می‌بینیم؛ به‌عنوان نمونه «ابوقره»^۲ نزد حضرت آمده و می‌گوید: «ما روایتی را نقل می‌کنیم که خداوند رؤیت و کلام را میان پیامبرانش تقسیم کرد، کلام را به موسی^(ع) و رؤیت را به محمد^(ص) عطا نمود». امام رضا^(ع) در پاسخ به آموزه‌های رسول اکرم^(ص) مبنی بر ممتنع بودن احاطه بر خدا و دیدن پروردگار اشاره و آن را رد کردند. ابوقره که هنوز از سخن خود کوتاه نیامده بود، به آیه «وَلَقَدْ رَأَوْا نَزْلَةَ أُخْرَىٰ» (النجم/ ۱۳) تمسک کرد که حضرت با یادآوری آیه‌های ۱۱ و ۱۸ همان سوره و آیه ۱۱۰ سوره طه، رؤیت را به دیدن نشانه‌های الهی

۱. شاید بتوان گونه صحیح روایت مورد تمسک واقعه را در این منبع بازجست: (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق: ۹۴).

۲. برخی این احتمال را بیان کرده‌اند که ابوقره، همان «موسی بن طارق یمانی» است که در کتاب‌های رجال اهل سنت از وی نام برده می‌شود (تستری، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۴۷۹؛ نیز رک: ابوحاتم، ۱۳۷۲ق، ج ۱: ۱۴۸؛ ابن حجر، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۲۲۴).

۳. برای مشاهده این روایت، رک: ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۵: ۶۰۹؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۴: ۱۸۶؛ ابن سیدالناس، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۱۹۵.

روش‌های رویارویی امام رضا(ع) ... ❖ ۱۰۷

تفسیر کردند (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۱: ۹۶). همچنین اباصلت هروی از چگونگی برخورد خود نسبت به روایت‌هایی که بر دیدار پروردگار در منازل بهشتی دلالت دارد، سؤال می‌کند که امام رضا(ع) با نفی آن و پس از ذکر مقدماتی، آن را به زیارت رسول الله(ص) در بهشت تأویل کردند (ابن بابویه، ۱۳۶۲ش: ۴۶۰). همچنین آن حضرت آیه‌های «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ» (القیامة/ ۲۳-۲۲) را به انتظار ثواب تفسیر کرده (فتال نیشابوری، بی‌تا، ج ۱: ۳۴) و عرش را مجاز از علم و قدرت خداوند دانستند^۱ (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۱: ۱۳۱).

بهره‌جویی از دعا و راز و نیاز

به‌جز آنچه گفته آمد، امام رضا(ع) از سلاح دعا^۲ و راز و نیاز نیز برای هدایت گروه‌ها و فرقه‌های مختلف استفاده کردند؛ به‌عنوان نمونه «یزید بن اسحاق» از طرفداران امامت حضرت رضا(ع)، برادری داشت که بر حیات امام کاظم(ع) پافشاری کرده و دائم با یزید، بر سر مسائل مذهبی به مناظره می‌پرداخت. هنگامی که بحث‌ها بالا گرفته و نتیجه‌ای حاصل نمی‌شود، فرد واقفی به برادرش چنین می‌گوید: «اگر امام تو از منزلت و رفعتی که ادعا می‌کنی برخوردار است، از او بخواه تا برای من دعا کرده، به مذهب حق رهنمون شوم.»

ابن اسحاق خدمت امام رضا(ع) شرفیاب شده و جریان را بازگو می‌کند؛ سپس امام در حالی که رو به سوی قبله کرده و دست راست خود را به سوی آسمان گشوده بودند، برای وی دعا کردند. دعای امام چنان اثرگذار بود که پس از اندک زمانی، فرد واقفی به حقانیت امام هشتم(ع) ایمان می‌آورد (کشی، ۱۳۴۸ش: ۶۰۶-۶۰۵). همچنین

۱. واژه «عرش» در قرآن و فهم ظاهری از آن، مقدمهٔ باورهای دیگر مجسمه و مشبیه را فراهم آورده بود. «جای داشتن خدا در آسمان» از آن نمونه است (رک: ابن‌منده، ۴۲۲ق: ۸۸-۸۷ برای مشاهدهٔ روایت‌ها: شبیبانی، ۴۱۱ق، ج ۳: ۸۳؛ ابن‌قتیبه، بی‌تا: ۲۵۳).

۲. تعبیر از دعا به‌منابه سلاح از پیامبر(ص) - «الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ» (ابن‌اشعث کوفی، بی‌تا: ۲۲۲) - و امام رضاست: «عَلَيْكُمْ بِسِلَاحِ الْأَنْبِيَاءِ فَقِيلَ وَمَا سِلَاحُ الْأَنْبِيَاءِ قَالَ الدُّعَاءُ» (قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۷ق: ۱۸).

❖ سال چهاردهم، شماره بیست و سوم، پاییز ۱۳۹۲
 ثامن الحجج^(ع) که علت نافرمانی تعدادی از برادران خود در پیروی نکردن از وصیت موسی بن جعفر^(ع) و خارج شدن از جریان اصلی فرقه امامیه را تنگدستی و مقروض بودن آنان دانسته بودند، پس از کمک مالی به آنها (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۱: ۳۱۸) و اثر نداشتن آن، به آخرین تیر ترکش خود یعنی دعا متوسل شدند (همان: ۳۱۹).

حصر اجتماعی - اقتصادی

آخرین روش امام رضا^(ع) در مبارزه با ادیان، فرقه‌ها و اعتقاد ناصواب، قرار دادن پیروان آنها در حصر اجتماعی - اقتصادی است. این اعمال فشار که از لحاظ رتبه، واپسین ابزار و بعد از روش‌های پیش گفته مورد استفاده امام هشتم^(ع) قرار گرفت، بیشتر به منظور انتشار نیافتن افکار گمراه‌کننده بود؛ بنابراین منظور از حصر اجتماعی، بازداشتن اصحاب و شیعیان از رفت و آمد با گمراهان، اعلام براءت و تفسیق و نفرین آنهاست؛ به عنوان نمونه وقتی حضرت رضا^(ع) از همنشینی یکی از یاران خود با واقفیه خبردار شدند، وی را با استناد به آیه ۱۴۰ سوره نساء به شدت نهی نمودند (کشی، ۱۳۴۸ش: ۴۵۷). همچنین امام رضا^(ع) با استناد به سخن امام صادق^(ع)، این گونه پیروان خود را به قرار دادن قائلان به جبر در حصر توصیه کردند: «کسی که گمان کند خداوند بندگانش را بر گناهان اجبار می‌کند و آنها را به آنچه نمی‌توانند مکلف می‌کند، از قربانی‌اش نخورید، شهادتش را نپذیرید و پشت سرش نماز نخوانید» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱: ۱۲۴).

ابوالحسن الرضا^(ع) در روایت صریحی، غلات را کافر و مفوضه را مشرک دانسته

و فرمودند:

هرکس با ایشان همنشین شود یا هم‌خوراک و هم‌شرب شود، دختر بدهد یا بستاند یا آنان را امان دهد یا در امانتی امین داند یا حدیثشان را تصدیق کند یا ایشان را در کلامی یاری نماید، از حریم ولایت خداوند و

رسول گرامی‌اش خارج شده و از دایره ولایت ما خاندان بیرون رفته است

(طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۴۱۵).

از دیگر راهکارهای حصر اجتماعی، بیزاری جستن از فرقه‌های بداندیش است؛ به‌عنوان نمونه امام رضا(ع) فرمودند: «هرکس در نزد او از صوفیه نام برده شود و به زبان و دل انکارشان نکند، از ما نیست» (قمی، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۵۷). در موضعی دیگر، حضرت رضا(ع) برائت خود را از غلات به مانند بیزاری عیسی(ع) از نصاری تشبیه کردند (ابن‌بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۰۱). همچنین از دیگر اقدام‌های امام که می‌توان آن‌را هم‌سو با حصر اجتماعی قلمداد کرد، استفاده از ابزار تکفیر (ر.ک: حلی، ۱۴۰۸ق: ۲۹۷)، تفسیق (ر.ک: کشی، ۱۳۴۸ش: ۴۵۶) یا نفرین است (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۶: ۱۹۵). در همین باره هنگامی که نام «علی بن ابی حمزه» (از سران واقفه) نزد امام رضا(ع) برده شد، ضمن مشرک خواندنش، وی را لعنت کردند^۱ (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۷۰). امام همچنین دیگران را به نفرین فراخواندند (کشی، ۱۳۴۸ش: ۴۶۱).

توضیح این نکته ضروری است که هرچند منطق و مشی اهل بیت(ع) بر رفق و مدارا بنیان نهاده شده،^۲ نفرین و نکوهش راهی بود تا به‌صراحت و بدون هیچ‌گونه توجیهی پرچم‌داران ضلالت و گمراهی به عموم مردم معرفی شوند؛ همچنین باید این نکته را اضافه نمود که بر اساس روایت‌ها، می‌توان اثبات کرد که لعن و تفسیق و به‌طور کلی سرزنش در مرحله پایانی و از لحاظ رتبه پس از دیگر روش‌های مبارزه بوده است. در نامه‌ای که امام رضا(ع) به احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی نوشتند، به علت نکوهش «ابن ابی حمزه بطائنی» و «ابن سراج» اشاره کردند؛ اما پیش از آن به حدیثی از امام باقر(ع) تمسک کردند که: «در نکوهش شیعیان نباید شتاب کرد، اگر امروز قدم آنها بلغزد، باشد

۱. امام رضا(ع) علت لعن و نفرین‌ها علیه غلات را پرهیز اصحاب از آنها برشمردند (کشی، ۱۳۴۸ش: ۵۵۴).

۲. امام صادق(ع) فرمودند: «أَنَّ إِمَامَتَنَا بِالرِّفْقِ وَ التَّأَلُّفِ وَ الوَقَارِ وَ التَّقِيَّةِ وَ حَسَنِ الخُلُقَةِ» (ابن‌بابویه، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۳۵۵).

که فردا بپا خیزند و ثبات گیرند». سپس فرمودند: «در نکوهش بطائنی، ابن سراج و یاران بطائنی شتاب نمی‌ورزم، باشد که آنان را به لجاجت و ادا نکرده باشم» (حمیری، بی‌تا: ۱۵۳). این جمله‌ها نشان می‌دهد نکوهش حضرت پس از گذشت زمانی بوده که احتمال می‌رفت آنها به راه حقیقت باز آیند.

درباره حصر اقتصادی باید گفت، به جز آنکه محاصره اجتماعی، خود موجب محرومیت اقتصادی می‌شود، گاه با دستورالعمل‌هایی از سوی امام روبرو می‌شویم که به صورت مستقیم حصر اقتصادی آنان درخواست شده است؛ به عنوان نمونه حضرت در رویارویی با مجبره، محروم ساختن آنها از دریافت وجوه‌های شرعی مانند زکات را خواستار شدند (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱: ۱۲۴). همچنین در روایتی، «یونس بن یعقوب» درباره پرداخت زکات به واقفه می‌پرسد که حضرت رضا^(ع) او را به شدت از این عمل بازداشتند (کشی، ۱۳۴۸ش: ۴۵۶).

نتیجه‌گیری

امام رضا^(ع) به عنوان بزرگ‌ترین اندیشمند اسلامی زمان خود و رهبر جریان فکری - مذهبی امامیه به رویارویی و موضع‌گیری در برابر اندیشه‌های التقاطی و الحادی پرداختند. گوناگونی عقاید و تفاوت میزان خطر هر یک برای اسلام، دو متغیر عمده در نحوه تعامل و انتخاب روش مبارزه از سوی امام رضا^(ع) بوده است. با توجه به روایت‌های منقول از امام رضا^(ع) می‌توان یک سیر منطقی از روش‌های رویارویی ترسیم کرد. در مرحله آغازین، ثامن الحجج^(ع) از روش مناظره و گفتگو استفاده کردند. در این روش استناد به باورها و متون مورد قبول مخاطب، همچنین بهره‌گیری از نصوص دینی و براهین عقلی مبنا قرار گرفته است. در مرحله دوم با آسیب‌شناسی

❖ عقاید انحرافی (به صورت نشان دادن برداشت‌های ناروا از نصوص دینی، همچنین اشاره به جعل و تحریف) منشأ شکل‌گیری عقاید ناصواب نشانه گرفته شد. ابزار دیگری که مورد استفاده آن حضرت قرار گرفت، تفسیر و تأویل نصوصی است که ظاهر آنها باعث سوء برداشت شده بود. چهارمین ابزار که از آن به سلاح تعبیر شده است، دعا و راز و نیاز است. چنانچه هیچ‌یک از روش‌های چهارگانه اثربخش نبودند، امام رضا(ع) به منظور انتشار نیافتن افکار التقاطی به حصر اجتماعی روی می‌آوردند. ترک مجالست، لعن و نفرین، تکفیر و تفسیق و در نهایت برائت در این دسته جای دارند. در پایان باید گفت این الگوی مبارزه می‌تواند مبنایی برای امر به معروف و نهی از منکر و مقابله با افکار گمراه‌کننده باشد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- امام رضا علیه السلام، (۱۴۰۶ق). *صحیفه الرضا*، مشهد: انتشارات کنگره جهانی امام رضا (ع).
- ابن اشعث کوفی، محمد، (بی تا). *الجعفریات*، تهران: مکتبه نینوی الحدیثیه.
- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۵۷ش). *التوحید*، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۶۲ش). *الأمالی*، تهران: انتشارات کتابخانه اسلامی.
- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۸ق). *عیون أخبار الرضا (ع)*، بی جا: جهان.
- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۰۳ق). *الخصال*، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- ابن بابویه، محمد بن علی، (بی تا). *علل الشرائع*، قم: مکتبه الداوری.
- ابن حبان، (۱۴۱۴ق). *صحیح*، به کوشش شعیب الأرئووط، بیروت: مؤسسه الرساله.
- ابن حجر عسقلانی، (۱۴۱۵ق). *تقریب التهذیب*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن حزم آندلسی، (۱۴۱۶ق). *الفصل فی الملل و الاہواء و النحل*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن سلامه، (۱۴۰۵ق). *مسند الشہاب*، بیروت: مؤسسه الرساله.
- ابن سیدالناس، محمد، (۱۴۰۶ق). *عیون الاثر*، بیروت: مؤسسه عزالدین.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، (۱۳۲۸ش). *متشابه القرآن*، بی جا: بیدار.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، (۱۳۷۹ق). *مناقب آل ابی طالب (ع)*، قم: علامه.
- ابن قتیبه، (بی تا). *تأویل مختلف الحدیث*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن ماجه، محمد بن یزید، (بی تا). *سنن*، بیروت: دارالفکر.
- ابن منده اصفهانی، (۱۴۲۲ق). *الایمان*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابوالفرج اصفهانی، (۱۳۸۵ق). *مقاتل الطالبیین*، نجف: المکتبه الحیدریه.
- ابوحاتم رازی، (۱۳۷۲ق). *الجرح و التعذیل*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ابونعیم اصفهانی، (۱۹۳۴م). *ذکر اخبار اصبهان*، لیدن: بریل.

- اربلی، علی بن عیسی، (۱۳۸۱ق). *کشف الغمه*، تبریز: مکتبه بنی هاشمی.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۰۱ق). *صحیح*، بیروت: دارالفکر.
- برقی، احمد بن محمد، (۱۳۷۱ق). *المحاسن*، قم: دارالکتب الإسلامیه.
- بغدادی، عبدالقاهر، (۱۴۰۸ق). *الفرق بین الفرق*، بیروت: دارالجيل/دارالافاق.
- بغدادی، عبدالقاهر، (۲۰۰۳م). *اصول الايمان*، بیروت: مکتبه الهلال.
- ترمذی، (۱۴۰۳ق). *سنن*، بیروت: دارالفکر.
- تستری، محمدتقی، (۱۴۲۲ق). *قاموس الرجال*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حراغلی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعه*، قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).
- حلی، رضی‌الدین علی، (۱۴۰۸ق). *العدد القویه*، قم: کتابخانه آیة‌الله مرعشی.
- حمیری قمی، عبدالله بن جعفر، (بی‌تا). *قرب الإسناد*، تهران: انتشارات کتابخانه نینوی.
- خطیب بغدادی، (۱۴۱۷ق). *تاریخ بغداد*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- خطیب بغدادی، (۱۴۰۸ق). *نصیحه اهل الحدیث*، اردن: مکتبه المنار.
- خوئی، ابوالقاسم، (۱۴۱۰ق). *معجم رجال الحدیث*، قم: آثار شیعه.
- دارمی، (۱۴۱۶ق). *الرد علی الجهمیه*، کویت: دارابن کثیر.
- سعدین عبدالله اشعری، ابوالقاسم، (۱۳۶۰ش). *المقالات و الفرق*، تهران: علمی و فرهنگی.
- سیدمرتضی، (۱۳۸۱ش). *الملخص فی اصول الدین*، تهران: نشر دانشگاهی.
- شهرستانی، (۱۳۶۴ش). *الملل و النحل*، قم: چاپ سوم، الشریف الرضی.
- شیبانی، ابن ابی‌عاصم، (۱۴۱۱ق). *الآحاد و المثنائی*، ریاض: دارالدرایه.
- صفدی، (۱۴۲۰ق). *الوافی بالوفیات*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- طبرسی، احمد بن علی، (۱۴۰۳ق). *الاحتجاج*، مشهد: مرتضی.
- طبرسی، فضل بن حسن، (بی‌تا). *اعلام الوری*، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۱ق). *الغیبه*، قم: مؤسسه معارف اسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴ق). *الأمالی*، قم: دارالثقافه.
- علی بن بابویه، (۱۴۰۴ق). *الامامه و التبصره*، قم: مدرسه الامام المهدی (عج).
- غروی، نهله و میراحمدی، عبدالله، (۱۳۸۷ش). *گونه‌های مقابله با فرقه‌های کج‌اندیش در سیره امام رضا(ع)*، شیعه‌شناسی، ش ۲۳.
- فتال نیشابوری، محمد بن حسن، (بی‌تا). *روضه الواعظین*، قم: رضی.

- ❖ سال چهاردهم، شماره بیست و سوم، پاییز ۱۳۹۲
- فخرالدین رازی، محمدبن عمر، (بی تا). *الاربعین فی اصول الدین*، قاهره: مکتبه الکلیات الازهری.
- قطب‌الدین راوندی، (۱۴۰۷ق). *الدعوات*، قم: مدرسه امام مهدی (عج).
- قطب‌الدین راوندی، (۱۴۰۹ق). *الخرائج و الجرائح*، قم: مؤسسه امام مهدی (عج).
- قمی، شیخ عباس (۱۴۱۴ق). *سفینه البحار*، تهران: اسوه.
- کشی، محمدبن عمر (۱۳۴۸ش). *رجال*، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۵ش). *الکافی*، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۴ق). *بحارالانوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مفتی، حمید، (۱۳۷۴ش). *قاموس البحرین*، تهران: میراث مکتوب.
- مفید، محمدبن محمدبن نعمان، (۱۴۱۳ق الف). *الأمالی*، قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید.
- مفید، محمدبن محمدبن نعمان، (۱۴۱۳ق ب). *الإرشاد*، قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید.
- نجاشی، احمدبن علی، (۱۴۰۷ق). *رجال*، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- نوبختی، حسن بن موسی، (۱۴۰۴ق). *فرق الشیعه*، بیروت: دارالاضواء.